



اشاره

در تعریف غنا از دیدگاه لغت ابتدا آراء و اقوال اهل لغت را در هشت تعبیر جمع‌بندی کردیم و یک تحلیلی ارائه دادیم، ملاحظه ششم این بود که آیا بحث غنا یک موضوع مرتبط با کیفیت بدون دخالت ماده است یا مربوط به ماده هست و یا هر دو در این امر دخیل هستند.

لغت‌شناسی غنا

فعلاً از زاویه لغت‌شناسی بحث می‌کنیم - و الا همه این ملاحظات شاید با یک شکل دیگری تکرار بشود- مشهور وصف کیفیت است و کسانی به نحوی یا آن را وصف ماده دانسته‌اند یا ماده را در آن دخیل داده‌اند. ظاهر لغت همان کیفیت لصوت است در لغت می‌گوید الصوت مطرب یا الصوت طرب به صوت مع الترجیع و جایی گفته نشده کلام یا قول مطرب، مثلاً در قول و کلام محتوا ملحوظ است؛ شاید گفته می‌شد غنا اطراب و ترجیع است که وصف قول و کلام قرار می‌گیرد و محتوا هم در آن دخیل است اما بدون هیچ تفاوتی در دیدگاه لغویین همه می‌گویند صوت المطرب و صوت مع الترجیع و گاهی به‌طور کلی گفته‌اند که الغنا صوت.

دیدگاه علما در باب لغت غنا

بنابراین در ظاهر لغت نمی‌شود تردید کرد که وصف غنا وصف کیفیت و آهنگی است که بر صدا حاکم است نه محتوا، آهنگ و ریتمی که عارض بر صدا می‌شود اگر مع الترجیع و اطراب بود غنا می‌شود. البته آقای خوئی و بعضی بزرگان مثل مرحوم شیخ به این تمایل دارند اما غالب بزرگان امروز و پیشین مثل حضرت امام و آقای تبریزی می‌گویند وصف همان کیفیت صدا هست و محتوا دخالتی ندارد منتهی ما می‌پذیریم که در لغت غنا وصف کیفیت صوت است و عارض بر صوت می‌شود صوت هم کار به محتوا و عدم محتوا ندارد بلکه یک وصفی است که عارض بر صوت می‌شود اما جای تردید نیست که صوتی که بی‌محتوا است و بدون اینکه لفظی داشته باشد صادر می‌شود یا اگر لفظ هم دارد مهم است؛



گاهی صوت بدون حروف و بی لفظ مولد الفاظ نیست و گاهی مولد الفاظ است ولی الفاظ معنا ندارد، معلوم است که صوت بی لفظ یا با لفظ مهمل می‌تواند آهنگ‌های مختلفی داشته باشد تا جایی که آهنگ ترجیحی مطرب می‌شود اما نوع سوم صدایی است که همراه با معنا و مفادی است که لفظ تولید کرده و دارای معنا است که ترکیب شده و تبدیل به کلام شده است.

حالات مختلف صدا

درواقع چهار حالت دارد:

- ۱- گاهی صدا به مرحله لفظ نمی‌رسد در حیوانات غالباً این‌طور است و انسان هم این توانمندی را دارد که صدایی تولید بکند که به مرحله حروف و الفاظ نرسد.
 - ۲- گاهی با صدای خود حروفی را تولید می‌کند ولی هنوز هم به لفظ نرسیده؛
 - ۳- گاهی حروفی را تولید می‌کند که ترکیب شده و لفظ در حد یک کلمه است مثلاً گاهی یک آهنگ می‌خواند و فقط پشت سر هم به یک کلمه فراز و فرود می‌دهد؛
 - ۴- گاهی هم این صدا، حرف و لفظ بی‌معنا تولید می‌کند؛ و یا لفظ با معنا تولید می‌کند؛ لفظ با معنای مرکبی تولید می‌کند که به آن کلام می‌گویند.
- صداهایی که لفظ تولید می‌کند پنج شش حالت دارد: صدای بدون حرف و لفظ، صدای با حرف، صدایی که به لفظ مهمل می‌رسد، گاهی به لفظ مستعمل می‌رسد و گاهی هم به کلام می‌رسد. در همه این حالات صدا کیفیت و زیر و بم دارد که گاهی همراه با ترجیع و اطراب و گاهی بدون ترجیع و اطراب است.

جمع‌بندی

از لغت استفاده می‌شود که غنا هر شکلی که داشته باشد وصف آهنگ عارض بر این‌ها است و لغت هم همین را می‌گوید و نظر ما هم همین است، اطراب اینجا اطراب عارض بر صوت است در همه این‌ها صوت هست چون



صوت جنس این پنج حالت است منتهی صوت اضافه بر چیزهایی می‌شود و لفظ مستعمل و کلمه و کلام می‌شود اما جنسی که در همه این‌ها وجود دارد صوت است و اطراب هم عارض بر جنس مشترک شده است. آنچه مستفاد از لغت است غنا و صف عارض لصوت و صوت مشترک و بمنزله جنس لجميع هذه الاقسام الخمسه و در اینجا وصف عارض بر محتوا نمی‌شود.

نکته

علاوه بر این، نکته‌ای اضافه می‌کنیم که آهنگ‌ها که درجاتی دارد و بعضی حالت اطراب پیدا می‌کند از یک سلسله عوامل متأثر است، آهنگی که طرب‌انگیز است و شدت سرور و حزنی ایجاد می‌کند و حالت غیرطبیعی به شخص می‌دهد با یک سلسله عوامل دیگری تغییر پیدا می‌کند؛ ممکن است در یک زمان آهنگی شأنیت اطراب ندارد و در زمان دیگری دارد یعنی عرف و حالات روحی یک جامعه و اوضاع و احوال فراوانی می‌تواند در این تأثیر بگذارد.

گاهی آهنگ خیلی بحث دقیقی است - مثلاً قدیم موسیقی را در قدمای ما جزء ریاضیات به حساب می‌آوردند و با محاسبه اعداد حساب می‌کردند - امروزه موسیقی در مقوله ریاضیات نیست و یک هنر است و همین درست است، می‌شود در سنجش آن یک محاسبه ریاضی را آورد ولی حقیقت موسیقی یک حقیقت هنری است که هم تابع درجه و نوع ریتم‌ها و آهنگ‌ها است و هم تابع ذوق و سلیقه و شنیدن دستگاه دریافت‌کننده مخاطب است و به همین دلیل یک حالت نسبی در آن پیدا می‌شود و ممکن است در عرف‌های مختلف فرق بکند و عوامل زیادی روی این تأثیر می‌گذارد با ملاحظه این ممکن است وقتی با آن محتوا می‌آید مطرب بشود ولی بدون آن غیر مطرب می‌شود، باز هم اطراب وصف عارض بر صوت است، صوت است که جایی مطرب شده و جایی مطرب نیست ولی بودن مفاد مختلف در مطرب بودن صوت دخالت دارد چون اطراب یک امر عینی صد در صد نیست که بگوییم یکی درجه اطراب می‌آورد و دیگری نمی‌آورد؛ محتوا و مظروف‌هایی که در این ظرف ریخته می‌شود تأثیر دارد و تأثیر آن به نحو حیثیت تعلیله است نه تقلیدی، یعنی خود موصوف اطراب نمی‌شود بلکه علت مطرب شدن آهنگ می‌شود اگر هم کسی بگوید اطراب باید عارض بر صوت بما هوهو بشود و درجه آن مربوط به محتوا است با یک تنقیح مناط خواهیم گفت حکم غنا از اینجا به آنجا سرایت می‌کند ولو اینکه بگوییم اطراب فقط وصف صوت نیست و بعید



نیست محتوا هم در این امر دخیل باشد، البته در جایی که خود آهنگ این ظرفیت را داشته باشد که اطراب به او نسبت داده بشود و الا اگر آهنگ و ترجیعی نیست و فقط محتوای خیالی است که او را به عالم هیلوت می‌برد و از خود بی‌خود می‌کند، آن غنا نیست. پس اگر جایی صوت و کیفیت صوت موصوف به اطراب می‌شود ولی درجه‌ای از تولید اطراب معلول این است که محتوا در غالب آن ریخته شده است، ممکن است بگوییم این هم مشمول لغت هست اگر هم نگوییم تنقیح مناط آن قطعی است.

سؤال: آیا غنا متقوم به اطراب است؟

جواب: غنا متقوم به اطراب است. بحث این است که آهنگ به خاطر این محتوا مطرب شد اگر صرف باشد از لغت ما بیرون می‌رود. مطرب شدن ترجیع موصوف بی تأثر از محتوا نیست برای اینکه هیچ‌وقت در لغت این دقت نیست که جایی باشد که ترجیع محض منشأ اطراب باشد همیشه این ترجیع همراه با عوامل دیگری است که فهم مخاطب و عرف و زمانه هم اثر می‌گذارد، صبح باشد یا شب ممکن است در آن اثر بگذارد. لغت یک چیز محض خالص فلسفی نیست که بگوییم ترجیعی که علت تامه اطراب است، علت تامه در لغت مأخوذ نیست ترجیع دخالت مؤثری در اطراب دارد و می‌تواند پنج یا ده درجه ناشی از محتوا باشد. عامل عمده اطراب ترجیع است ولو اینکه پنج یا ده درجه محتوا تأثیر داشته باشد که اگر محتوا نبود آن وصف را پیدا نمی‌کرد. بیش از این که ترجیع نباشد ولی اطراب باشد غنا قطعاً آن را نمی‌گیرد یا اینکه ترجیع تأثیر اصلی در اطراب ندارد اصل وصف اطراب از محتوای خیالی ناشی شده که قطعاً لغت آن‌ها را نمی‌گیرد. ترجیع مطرب این است که نود یا هشتاد درصد منشأ اطراب شده باشد و پنج یا ده درصد هم محتوا تأثیر داشته است که در این حد لغت آن را می‌گیرد. این بحث در جایی است که فی‌الجمله تأثیری در آن داشته باشد نه جایی که تأثیر برجسته دارد. اگر لغت این را شامل نشود الغاء خصوصیتش واضح است.

سؤال: اگر دلیلی در عالم نداشتیم چطور؟

جواب: فرض می‌گیریم هیچ دلیلی در عالم نداشتیم می‌گفتیم از این دلیل غنا، می‌توانیم به آنجا تسری بدهیم. اگر به آن حد برسیم می‌گوییم کل مطرب آن‌طور است، این نوع اطرابی که به نحوی صدا در آن دخالت حسابی دارد ولی محتوا مقداری در آن سهیم شده با آنجایی که فقط آهنگ مؤثر باشد در عرف فرقی ندارد، بیش از این که تنقیح مناط کل اطراب بکنیم این را هم بحث می‌کنیم منتهی ادعای فعلی ما بیش از این حد نیست.



سؤال: آیا لهو مطلقاً حرام است؟

سؤال:؟

لهو مطلقاً حرام نیست. آنچه ما می‌گوییم لغوی صرف است، آن‌ها گفته‌اند نه تنها این تحلیل است بلکه حقیقت است آنچه آن‌ها گفته‌اند از باب مراجعه به ادله قول زور و لهو است که غنا موضوعیت ندارد و لهو است ولی در مقام تحلیل لغوی ممکن است این را بگوییم و با آنچه آن‌ها فرموده‌اند خیلی فرق دارد ولی قطعاً همین‌طور است. این تحلیل‌ها و دقت‌ها در مقام نقل لغت نیست بلکه تحلیلی است که ما از این ارتکاز داریم. لغوی که می‌گوید غنا صوت، توجه به خیلی از تحلیل‌ها ندارد که ما صوت را غیر از قول گرفتیم این‌ها روی ارتکاز خود و فهمی که از مرادوات داشتند منعکس کرده‌اند، ما با دقت می‌گوییم فهم محتوا و وصف کیفیت و خیلی از لغویین توجهی به این ندارند. این تحلیل ارتکازاتی است که کسی می‌تواند انجام بدهد و برداشتی بکند.

من تأکید بر این دارم که با قول مشهور غنا وصف کیفیت است و کیفیت مطرب موضوع غنا است منتهی بعید نیست کسی بگوید اگر در یک درجه‌ای از تأثیر محتوا وصول آن به اطراب باشد مانع از این نمی‌شود که اطراب را به خود صوت نسبت بدهیم. -بحث محتوایی و عمیق قصه از لحاظ ادله بعد می‌آید-

سؤال: ترجیع مطرب چیست؟

جواب: ترجیع مطرب را که می‌گویند در دقت‌های لغوی به این معنا نیست که ترجیع صد در صد موجب اطراب باشد، جایی که یک حالت نسبی و انعطاف در این مفاهیم وجود دارد، جایی هم که هشتاد نود درصد در آن تأثیر دارد و یک مقدار هم محتوا دخالت کرده باز هم می‌گویند به نحو علیت ترجیع مطرب است نه اینکه اطراب مستقیم به آن نسبت داده بشود. می‌گوییم با واسطه ترجیع را مطرب می‌کند نه اینکه ترجیع در کنار آن محتوا، محتوا طوری در ترجیع تأثیر گذاشته که عرف می‌گوید ترجیع مطرب است. یک درجه‌ای از همه آن عوامل می‌تواند تأثیر داشته باشد در حدی که عرف می‌گوید ترجیع مطرب است، عرف و برداشت زمانه دخالت دارد. در لغت وقتی می‌گویند ترجیع مطرب، آن نوع دقت عقلی نیست؛ دخالت عوامل دیگری در اینکه ترجیع را مطرب بکند در قالب لغت می‌گنجد و نمی‌شود نفی کرد، عوامل هم ترجیع را مطرب می‌کند یعنی درجه شدید باشد می‌گوید دو عامل در این اثر گذاشته ولی در درجات ضعیف از همین ترجیع مطرب می‌شود یعنی حیثیت تعلیلیه است نه تقریری، جزء العله در عرض هم نمی‌شود بلکه تأثیر می‌گذارد که مطرب ترجیع بشود؛ خیلی از عوامل در جایی که تأثیر آن یک درصد



محدودی باشد می‌تواند این‌طور باشد، تحلیل فلسفی هم همان حیثیت تقریریه و تعلیلیه است و در ترجیح شدن مطرب اثر می‌گذارد نه اینکه وصف اطراب به خود آن نسبت داده بشود. در اختلاف نظری که آیا اطراب وصف محتوا است یا کیفیت است یا هر دو دخالت دارد؟ نظر ما این بود که وصف صوت و کیفیت صوت می‌شود منتهی چون این مفاهیم عرفی و نسبی است درجه‌ای از تأثیر عوامل دیگر که مطرب ترجیح بشود یا نه؟ محکومات عرض ما این است که جزء وصف کیفیت است، مثل تأثیر و تأثر لفظ و معنا است یعنی اینکه این معنا لفظ را زیبا می‌کند و مرزبندی نمی‌کنیم. ما دو نکته می‌گوییم که قطعاً تأثیر دارد و صدق لغوی هم هست و تا یک درجه‌ای می‌شود بگوییم این وصف برای صوت هم هست. تحلیل و تعمق عرفی مانعی ندارد اگر این باب را بردارید باید نصف المیزان و همه تحقیق علما را کنار بگذارید همه دقت می‌کنند که ارتکاز را خوب بفهمند و اصول ما تحلیل روی ارتکازات عرفی است.

ملاحظه هفتم

در تحلیل مباحث لغوی ملاحظه هفتم این است که مقصود از اطراب که خفت و سبکی را در شخص ایجاد می‌کند و از حال طبیعی بیرون می‌برد فقط امر شهوانی نیست البته غنا غالباً در دربارها و عیشتکده‌ها همراه با امور شهوانی است اما طرب فقط شهوانی نیست، طرب که عنصر مقوم مفهوم غنا شد اعم از طرب شهوانی عاطفی و حتی طریب‌های معنوی است؛ وقتی صوفیه مجالس سماع و رقص را بر پا می‌کردند طرب معنوی بود؛ مجالس سماعی که صوفیه داشتند و به مولوی نسبت می‌دهند نمونه‌هایی از آن هست و اسم‌های خاصی دارد و در سفر اخیرم به ترکیه شکل فیزیکی مجلس و محافلش را دیدم که با آهنگ‌ها و ریتم‌های خاصی می‌خوانند که تهییج شهوانی ندارد ولی تهییجات عاطفی روحی و روانی دارد که فرد را از خود بی‌خود می‌کند. -تصور نشود که اطرابی که در لغت آمده خفة تصبیه، حتی آنجایی که سروری هست مطابق با امور شهوانی است- در لغت عام و مطلق است هم طرب شهوانی و هم غیر شهوانی را می‌گیرد، طرب شهوانی که باشد غیر از عنوان غنایی عنوان‌های محرم شهوانی و تهییج شهوانی هم دارد چون فرض این است که غنا بما هوهو موضوع است نه مثل بعضی از بزرگان که گفته‌اند از حیث اقتران با عناوین شهوانی و چیزهای دیگر حرام است. در ملاحظه هفتم در مفهوم غنا طرب ترجیح و طرب‌انگیزی هست و طرب‌انگیزی اعم از ایجاد طرب شهوانی یا عاطفی و روحی و روانی و حتی در یک درجات معنوی و به اصطلاح صوفی گرانه و عرفانی است. همه این‌ها مشمول غنا می‌شود و نکته ظریفی وجود دارد که آن نوع آوازا



و صداهایی که می‌تواند احوال غیرمتعارفی را ایجاد بکند یعنی فرد را از حال طبیعی بیرون می‌برد نه حسن صوتی که به طرف سروری می‌دهد، شدت حزن و سرور مأخوذ در این‌ها است و قیدی زدیم که قدر متیقنش آنجایی است که طریبهای مسرت و سرور و شادمانی باشد و مطمئن نیستیم لغت احوال حزن و این‌ها را هم بگیرد؛ یعنی مرثی و قرآن و هر چیزی نظیر آنچه صوفیه داشتند که احوال عرفانی یا حزن یا انبساط ایجاد می‌کند ولی حالت‌های غیرطبیعی است همه مشمول این می‌شود. ملاحظه هفتم اعم از شهبوانی و غیر شهبوانی است.

ملاحظه هشتم

ملاحظه هشتم این که آنچه در لغت برای ما بیان شده طرب شدت حزن و سرور است نه دست دادن حال حزن و سروری که مثلاً با روضه خواندن محزون می‌شود یا با غزل حافظ مسرتی پیدا می‌کند و با ترجیع هم هست، باید درجه‌ای باشد که شدت حزن و سرور را صدق بکند و لذا در مفهوم طرب شدت حزن آمده نه احوال شادمانی یا اندوهگین شدن. شدت حزن و سرور که موجب می‌شود یک نوع حرکات غیرمتعارف در شخص پیدا بشود، گاهی در عزاداری‌ها طوری آهنگ‌ها تنظیم می‌شود که فرد از خود بی‌خود می‌شود، اگر کسی حزن را در مفهوم غنا تعمیم بدهد یا آهنگ‌هایی که حالت‌های غیرمتعارف پیدا می‌شود آن‌هم بی‌اشکال نمی‌شود، اگر به این شدت و حزن نرسد و عناوین دیگر هم نداشته باشد مشمول مفهوم غنا نیست؛ پس در غنا ترجیع و طرب است طرب هم اعم از شهبوانی و غیر شهبوانی است، ولی در مفهوم طرب شدت حزن و سرور است و به آن درجه نرسد و عناوین دیگر شهبوانی نباشد از مفهوم غنا خارج می‌شود.

اگر معنای متیقن بگیریم باید سرور را بگیریم ولی ممکن است کسی بگوید سرور و حزن فرقی نمی‌کند - من هم روی آن پافشاری نمی‌کنم - و لذا تعمیم روی حزن و سرور خیلی بی‌وجه نیست ولی شدت و حدت احوال باید در آن ملحوظ باشد. خفة تصیبه لشدة حزن او سرور، خفتی که در اثر شدت حزن و این‌ها بیاید. هیچ فقیهی نمی‌تواند این را حل بکند و موکول به عرف است. یک معنای طرب این بود که خفة تصیبه لشدة حزن او سرور در جای دیگری آمده بود ما یوجب الاهتزاز... و تحرک و تهیج. در مفاهیم عرفی مرزهایی دارد که باید با اصول عملیه حل کرد، اصول عملیه می‌گوید اشکال ندارد ولی احتیاط خوب است.

سؤال: مسئله حزن چه می‌شود؟



جواب: اگر کسی حزن را هم در مفهوم غنا قبول می‌کند مانع دارد. شارع به ما یک مفهوم داده که باید این مفهوم را تشخیص بدهیم. الان بحث لغت را می‌گوییم در حکم یک عده گفته‌اند که کلمه غنا موضوعیتی ندارد و ناظر به وضعی است که در آن زمان بوده که غنا در خدمت شهوات بوده است. این فرمایش در بیان حکم درست است و عده‌ای به این معتقد شده‌اند ولی می‌خواهیم ببینیم لغت چه می‌گوید. لغت ترکیب است خفته تصبیه لشده حزن او سرور. نشانه این خفت این است که یترحرک و یهتزر. ممکن است در بحث حکمی بگوییم غنا موضوعیت ندارد.

ملاحظه نهم

بحث لغوی دیگر این است که اینجا مقصود صوت انسانی است یا اصوات غیرانسانی را هم می‌گیرد، یعنی صوت خارج من الحنجره است که دو قسم است: گاهی مستقیم است و گاهی با ابزارآلات ادا می‌شود؛ یا صوتی که از حنجره هم خارج نشود غنا آن را هم می‌گیرد. صوت‌های زیبا و مرجح و مطرب دو حالت دارد؛ گاهی از حنجره انسان صادر می‌شود و گاهی از غیر انسان صادر می‌شود، انسان هم گاهی به طور مستقیم می‌خواند گاهی ابزار و آلات و ادواتی هم به کار می‌برد و گاهی با دست یک صدایی را تولید می‌کند یا با دستگاهی حرکتی را ایجاد می‌کند که این صدا را تولید می‌کند، از طریق ابزار و آلات و ادوات و فعالیت دیگری اصوات موزون و نقماتی را ایجاد می‌کند که در حد مطربیت هست آیا غنا آن‌ها را هم می‌گیرد یا اینکه مقصود صوت انسانی است؟

ظاهر لغت این است که وقتی صوتی گفته می‌شود انصراف به صوت انسانی دارد یعنی ما یصدر من الانسان و یخرج من الحنجره، الغنا من الصوت یا الغنا صوت منصرف به صدای آدمی است، گر چه صوت از نظر لغوی معنای اعم دارد ولی در اینجا ظهور در صوت انسانی دارد ولی دو قسم صوت انسانی را می‌گیرد اینکه این صوت مستقیم و بدون واسطه انتشار پیدا می‌کند یا با یک ابزاری بلندش می‌کند ولی می‌گویند صوت او است وقتی که این صوت منتسب به او بشود لغت آن را می‌گیرد ولو اینکه چیزهای دیگری در مطرب شدن آن دخالت دارد. برای اینکه در اینجا صوت مع الترجیع دارد و ترجیع هم تردید فی الحلق دارد که غیرانسانی را نمی‌گیرد. از نظر حکمی ممکن است بگوییم الغاء خصوصیت می‌کنیم و انواع دیگر را هم می‌گیرد ولی لغت فقط این را می‌گیرد اعم از اینکه آلتی را به کار بگیرد یا نگیرد؛ و صلی الله علی محمد و آله الاطهار



مؤسسه اشراق و عرفان

شماره ثبت: ۰۰۰۰
